



آیت‌الله محمد خاتمی

قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر

اجتماع بشر

وجود اخلاق و غرائز معارض و مضاد در وجود جامعه که طبعاً غالب و قاهر است، سودمند نمی‌آفتد مگر بمقدار ناچیزی که در مقام قیاس و تقدیر ملحق بعدم است، علیهذا اهم احکام و تشریعاتش مانند حج و نماز و جهاد و انفاق و بیک کلام تقوای دینی را بر اساس اجتماع بنا نهاده است، و برای محافظت این اساس مضافاً بمنزله ساختن حکومت اسلامی در حفظ شعائر دینی و مضافاً بفریضه دعوت بخیر و امر بمعروف و نهی از منکر که بر عهده همه افراد امت است، غایت و غرض مجتمع اسلامی را سعادت حقیقی و قرب بخداوند قرار داده است، و این رقیب و مأمور الهی از طریق باطن هماهنگ با حکومت و امت مآلاً حافظ این اساسند

تفسیر المیزان ج ۴ ص ۱۰۳ - ۱۰۱

این بود، نظر قرآن مجید، درباره وجود مستقل و ثبوت شخصیت از برای اجتماع انسان که راسخ فی العلم و پرورش یافته بیت وحی و رسالت، در این موضع از تفسیر المیزان، اجمالاً آن را تقریر فرموده‌اند، و در مواضع دیگری از این تفسیر نیز بمناسبت در این مسئله بطور ایجاز بیاناتی دارند، شاید در ظرف مناسبتی در آینده نقل شود.

چنانکه ملاحظه فرمودید، تکوین روح و قوی و خواص اجتماعی توانمند و چیره، بر قوی و آثار فردی هنگام مقابله و

و خلاصه و فشرده سخن آنکه، لازمه این ربط واقعی بین فرد و جامعه طبق آنچه که بدان اشاره شد، تکوین و آفرینش قوی و خاصیت‌های اجتماعی توانمند و پربصلابت است که بر قوی و خاصیت‌های فردی هنگام تعارض و تزاحم، ظفرمند و چیره است. چنانکه حس و تجربه نیز گواه بر آن است، باین تقریر: وقتی که اراده اجتماعی بخیری تعلق می‌گیرد، مثلاً در موارد داد و فریادهای دستجمعی مربوط بشئون عمومی در راهپیمائیه‌ها و نحو آن و یورشهای اجتماعی اراده هیچیک از افراد، توان مقاومت و معارضه را در مقابل آن ندارد، بلکه طبیعی است که اجزاء و اشخاص ناگزیر از پیروی کل، و روح اجتماعی هستند، همانند قطره آب که تابع جریان آب نهر است، و بناچار اشخاص که اجزاء مجتمعند، پیرو جریان قصد و اراده اجتماعند و حتی در موارد یاد شده، از شعور و اندیشه فردی متزلزلند و همچنین است در هنگام خوف و وحشت‌های عمومی و یا مرسومات دستجمعی در همه این موارد و نظائر آنها اراده افراد مستهلک در اراده عمومی است و بالاضطرار از آن پیروی و تبعیت می‌نمایند.

و همین معنا، تمام ملاک در اهتمام اسلام بشئون اجتماع است، اهتمامی که مانند آن را در هیچیک از ادیان دیگر و نه در روش‌های ملل متمدن، نیافته و نخواهیم یافت، چه آنکه پرورش اخلاق و غرائز در فرد که اصل و ریشه در وجود مجتمع است، با

تعارض، مقتضای قانون علیّت و معلولیّت و نظام آفرینش است، و اسلام که دین فطری و همه اصول و فروعش بر اساس واقعیت بوده و هماهنگ با نظام و هدف آفرینش است، الزاماً، احکام مربوط بحفظ بقاء این نوع، و روابط زیربنائی و روبنائی و اقتصادی و تولیدی و اشکال توزیع ثروت و شکل‌های مالکیت بر زمین و وسائل تولید و بیک کلام، وجه تولید که مجمع نیروهای مولد و روابط تولیدی است و همه معنویات و اخلاقیات جمیله و هدایت افراد را بسوی کمال حقیقی، در ارتباط با شئون اجتماعی قرار داده، و جامعه را در همه تشریعاتش، پایه اساسی مقرر فرموده است. تا شخصیت اجتماعی متعالی وارسته از رزائل و پرستش ماده و آزاد گردیده از خرافات، متولد و بالنده گردد، و طبعاً در سایه چنان وجودی فرازنده، افراد نیز متعالی الصفات و وابسته بعقائد حقّه و کمال حقیقی یعنی شایسته نزول در حرم اصل هستی می گردند.

پس راز اهتمام اسلام بشئون جامعه و اصالت بخشیدن بآن، این است که جامعه با تقوا و از قبود فرومایگی و بندگی ماده رسته، عالیترین وسیله اعدادی و زمینه مساعد برای شکوفا شدن و بفعلیت رسیدن استعداد نسل‌های متعاقب است، و افراد در اعصار منتتالی در سایه چنین جامعه ای متعالی می توانند، فرین سعادت واقعی خود گردند، و شاهد وصول بکلّ الکمال را در آغوش گیرند.

بنابر این، اصل بودن جامعه در تشریحات و احکام اسلام، اصلانی است که غایت و نتیجه آن استکمال افراد است، و عبارت روشن تر، اصالت جامعه در تقنین و تشریح اسلام، بمنزله شالوده و بنیاد و فراهم آوردن مُعدّات و غایت آن، ایصال افراد جامعه، بسعادت واقعی است.

و جامعه متکامل و اصیل، جامعه ای است که افراد در دامن آن، بارزش‌های والای انسانی دست یافته و سعادت‌مند واقعی گردند، و گرنه، جامعه ای است عقیم، چنانکه اصالت اجتماع در تمدن غربی چنین است.

بنیانگذاران تمدن غرب، بناء مدنیتشان را بر اساس اصالت اجتماع، معماری نموده اند و دست یابی بهر کمال در هر بعدی از ابعاد انسانی را مبرهن اصل مذکور دانسته اند و آموزش و پرورش خود را بر وفق آن تنظیم نموده اند. و غرض و هدف اصلی در نظر آنان سعادت و کمال جامعه است، و طبیعی است که دستیابی بسعادت اجتماعی مفروض، احیاناً مستلزم محرومیت بعضی از

افراد، از سعادت فردی است، مثلاً برای دفاع از وطن و قانون و مرام و حفظ حریم اجتماع، خود را قربانی کنند، و سعادت فردی خویش را فدای سعادت جامعه نموده و خود تهی دست و محروم گردند، در اینگونه حرمانها بلکه در هر عمل ارادی، هیچ انسانی اقدام نمی کند، و اراده از وی منبعث نمی گردد، مگر از عقیده استکمال و اذعان باینکه عمل مورد نظر کمالی است از برای وی، در صورتی که فداکاریهای فوق برای عاملش جز حرمان از سعادت فردی ثمری بیار نمی آورد و اگر کمالی فرضاً بر آنها مترتب شود، کمال مجتمع است، کمالی که مایه شقاوت و بدبختی افراد کثیری است، کمالی که راهزن و قاطع طریق انسانهایی از وصول بسعادتشان می باشد.

بنیانگذاران این مکتبها برای تحمیق و بهره کشی بی چون و چرا، دست بتلقین های مسموم کننده زده و می زنند و می گویند: انسانهای فداکار با فداکاری خویش، ذکر جمیل و خوشنامی در تاریخ اکتساب نموده و مایه مباهات و سبب افتخار جامعه شان می گردند؟ ولی این خود یک خرافه اغفال کننده ای است چه آنکه باید پرسید: مکتب شما که یک مکتب مادی است و بسا وراثی معتقد نیست، چگونه فرض می کنید که انسان فداکار که هستی و حیات وی باطل و معدوم صرف گردیده، بعد از بطلان و نابودی، از ذکر جمیل باصطلاح اکتسابی بهره ور می گردد؟!

شگفت انگیز آنکه با این تلقین خرافه آنچنان حائل ضربه گیر در مغز پیروانشان پدید آورده اند که هر نوع ضربه ی آگهی انگیز و بیداری بخش را خنثی و بی اثر می نماید و افراد را بسواذ خامی برای مصرف ماشین مقاصد شوم خویش تبدیل می کنند؟

لوثی فیشر که از طرفداران سرسخت شوروی بشمار می رفته و مقالات وی در مطبوعات در شرائطی که مطبوعات کشورهای غربی بطور دستجمعی علیه شوروی تبلیغ می کردند برای رهبران شوروی ارزش و اهمیت زیادی داشت. با وجود این، فیشر پس از تصفیه های خونین استالین در سالهای ۳۸-۱۹۳۶ که سبب بیداری وی از خواب ابلهی شد دیگر نتوانست در شوروی بماند و بظرفداری از آن کشور ادامه دهد. مقاله ای تحت عنوان «تزارهای سرخ» دارد، که گوشه ای از جنایات رهبران کشور شوروی را نشان می دهد و عبارت پایان مقاله اش چنین است:

«هدف قابل قبول و منطقی هر مکتب و مقصد نهائی هر



تلاش و مبارزه‌ای، تأمین رفاه و نیک بختی انسان است. استقلال ملی و انترناسیونالیسم و اقتصاد آزاد یا سوسیالیسم همه فرع بر این اصل است.

این شعار بعضی از مکتب‌ها و حکومتها که می‌توان نسلی را فدای سعادت نسل بعد کرد، شعاری پوچ و مزورانه است. قربانی کردن یک نسل بخاطر نسل بعدی، نسل دومی را هم در خطر نابودی قرار خواهد داد، و نسلهای بعد را نیز می‌توان با همین منطق پوچ، فدای نسل‌های ما بعد کرد، کسانی که این شعار مزورانه را سر می‌دهند، مانند لاشخورهایی هستند که از خون و گوشت موجودات دیگر تغذیه می‌نمایند، و ادامه حیات ننگین خود را در مرگ و نابودی دیگران جستجو می‌کنند» کتاب بت شکسته صفحه ۱۲۰.

فقط مکتب توحید و قرآن است که پرده ابهام را دریده و بیان داشته است که پهناوری هستی، در پهنای تنگ ماده و طبیعت، محدود نمی‌گردد، بلکه هستی مشتمل بر شهود و غیب و دنیا و آخرت است، و غایت سیر انسان متمکن در صراط مستقیم «الله» است، و زندگی مادی، جز بازی کود کانه، و آرایش سفیهانه، و خودستائی ابلهانه، چیز دیگری نیست، و جعلگی اینها می‌شود که در طریق لقاء الله و وصول بکل الکمال واقع شوند، و کلّ الملائک در لقاء الله تعالی «قلب سلیم» و انقیاد و طاعت حق است و تمام معیار در شقاوت و حرمان از لقاء الله، تمرد و عناد در مقابل حق است و فداکاری و قربانی در راه حق و همه هستی خویش را باختن، و فناء فی الله شدن عین وصول بریشه هستی و بقاء بالله است. ادامه دارد

در حکم خدا قیاس راه ندارد

در روایتی آمده است که روزی امام صادق «ع» به نعمان فرمود:

— تو که اهل قیاس هستی، در قیاس خود دقت کن و بگو: کدام یک نزد خدا سنگین‌تر است: قتل نفس یا زنا؟

— قتل نفس سنگین‌تر است.

— پس چگونه در قتل به دو شاهد اکتفا می‌شود ولی در زنا به کمتر از چهار شاهد اکتفا نمی‌شود؟

باز از تومی پرسم: نماز افضل است یا روزه؟

— معلوم است که نماز مهم‌تر و افضل است.

— پس بنا بر قیاس تو، بر زن حایض واجب می‌شود نمازهایی که از ایام حیضش بجا مانده، قضا کند ولی روزه لازم نیست قضا نماید! با اینکه خداوند بر او روزه را بدون نماز واجب دانسته است.

آنگاه فرمود:

— بول نجس‌تر است یا منی؟

— بول نجس‌تر است!

— پس بنا بر قیاس تو، برای بول باید غسل کرد نه برای منی! با اینکه خداوند برای خروج منی، غسل را واجب کرده است نه برای خروج بول.

آنگاه حضرت سؤلهای دیگری از او پرسید که پاسخ داد: نمی‌دانم! نمی‌دانم! حضرت فرمود:

تو ادعا می‌کنی که اهل قیاس هستی با اینکه اولین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود و دین اسلام بر قیاس استوار نشده است و تو ادعا می‌کنی که اهل رأی هستی، با اینکه «رأی» تنها از پیامبر، صحیح بود و از دیگران نادرست زیرا خداوند می‌فرماید: «فاحکم بینهم بما اراک الله» در میان آنان به آنچه خدا به تومی نمایاند، حکم کن.